نگاهی به نمایش «بی‌پدر» از سیدمحمد مساوات

شنگول من منگول من

احمد طالبی‌نژاد

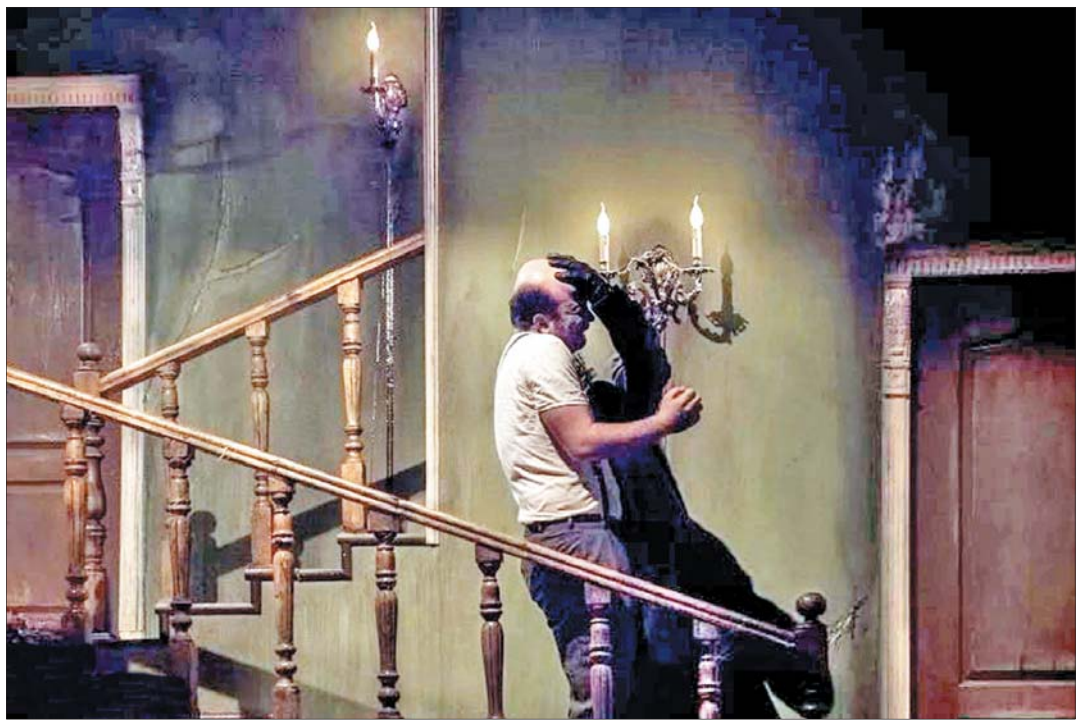

۱ در توصیف و توجیه چگونگی پیدایش اکسپرسیونیسم در سینمای کلاسیک آلمان، به این نکته می‌رسیم که این جنبش بازتاب‌دهنده وحشت عمومی ملت آلمان، به‌ویژه نخبگان جامعه از شکل‌گیری فاشیسم و حکوت رایش بود؛ و شخصیت (بعدها تیپ)هایی همچون نوسفراتو و دیگر خون‌آشامان، تجلی همان وحشت درونی بودند که جلوه بیرونی پیدا می‌کردند و اصلا اکسپرسیونیسم، یعنی برون‌گرایی. همان‌طور که پیدایش موجود هیولاوشی همچون گودزیلا در سینمای ژاپن هم ناشی از هراسی بود که پس از بمباران ناکازاکی و هیروشیما، بر ذهن و زندگی ژاپنی‌ها سایه گسترد و تا هنوز هم ادامه دارد.

این وحشت درونی وقتی شکل بصری پیدا کرد، رسید به نورپردازی‌های پرکنتراست، دکورهای نوک‌تیز متمایل به سبک معماری گوتیک، گریم‌های خارق‌العاده، بازی‌های اغراق‌آلود، جلوه‌های صوتی پرتنش و همه آن عناصری که باعث هراس مضاعف مخاطب می‌شدند.

۲ داستان کودکانه «شنگول و منگول، حبه انگور» را اغلب مردم می‌شناسند یا در کودکی برایشان خوانده شده یا خود برای بچه‌هایشان خوانده‌اند. درون‌مایه این «فابل» قدیمی، چیزی جز ترساندن و ایجاد نگرانی در بچه‌ها (آدم‌بزرگ‌های آینده) نیست؛ اینکه وقتی بزرگ‌تری در خانه نیست، در را روی غریبه‌ها باز نکنید، چون ممکن است دشمن شما باشد و اینکه بیرون خانه همه‌چیز ناامن است. ماحصل اینکه این داستان، هراسی عمیق از رودررو‌شدن با تجربه‌های تازه در دل بچه‌ها می‌افکند که حتی تا بزرگی نیز همراهشان خواهد بود. یک‌بار فروغ فرخزاد در شعر علی کوچولو که بر مبنای ترانه «به علی گفت مادرش روزی، که بترس و کنار حوض نرو» شکل گرفته و حرف اساسی فروغ در این سروده‌اش این است که اجازه بدهیم بچه‌ها به کنار حوض بروند و نگران غرق‌شدنشان نباشیم تا خود روش برخورد با دشمن و برخورد با واقعیت‌ها را بیاموزند...، یک‌بار هم ناصر تقوایی در فیلم کاغذ بی‌خط، همین داستان شنگول و منگول را به‌عنوان یکی از تم‌های اثرش مورد اشاره قرار داد.

مادری که هر شب این داستان هراس‌آور را برای دو فرزندش می‌خواند تا آنها را از خطرات کمین‌کرده در پشت در برهاند. او نمی‌داند که دارد نسلی ترسو را پرورش می‌دهد.

۳ این دو مقدمه را از آن جهت ذکر کردم که بگویم نمایش «بی‌پدر» نوشته و کار سیدمحمد مساوات که متأسفانه نگارنده هیچ پیشینه‌ای از او در ذهن ندارد و در بروشور نمایش هم معرفی نشده، با دست‌مایه‌قراردادن همین داستان عامیانه، توانسته است یک بازی کودکانه را به یک تراژدی تلخ اجتماعی تبدیل کند. اینکه تحت شرایطی چگونه بزها و گرگ‌ها با هم یکی می‌شوند و خون یکدیگر را می‌مکند و لاشخوروار به جان هم می‌افتند؛ نوعی استحاله تدریجی تحت شرایط اجتماعی نابسامان. این همان درون‌مایه‌ای است که در نمایش‌نامه کرگدن اوژن یونسکو دیده و خوانده‌ایم. تغییر هویت انسانی و تبدیل آن به خوی حیوانی که در جهان امروز به‌ویژه در برخی جوامع، عینیتی روشن پیدا کرده است. مساوات، هم به‌عنوان نویسنده و هم در مقام کارگردان، از تمامی عناصری که در اکسپرسیونیسم جلوه پررنگ دارند، به‌خوبی بهره گرفته تا فضای هولناک اثرش را سامان دهد. محل وقوع ماجرا نه یک کلبه جنگلی که یک آپارتمان مدرن شهری است با نرده‌ها و پله‌های چوبی که یادآور راه‌پله‌ها و سردابه‌های مخوف فیلم‌های اکسپرسیونیستی هستند، همراه با نورپردازی توأم با لرزش به‌ویژه روی نرده‌ها یا سایه گرگ هنگامی که می‌خواهد وارد خانه شود روی دیوار که اشاره‌ای است به ناامنی و لرزان‌بودن پایه‌های زندگی در این جهان پر از اضطراب. بر همه این عناصر، موسیقی هراس‌آور که گاه به موسیقی سرخ‌پوست‌ها در هنگامه مواجهه با خطر می‌ماند و گاه یادآور موسیقی پرتنش و دلهره‌انگیز فیلم‌های ترسناک است را بیفزاییم. استفاده از سازهای بادی و طبل و البته گاه آکاردئون به‌خوبی این شباهت‌های آگاهانه را مسجل می‌کند و درعین‌حال تاکیدی دارد بر فضای دلهره‌آور نمایش.

> **نمایش «بی‌پدر» نوشته و کار سیدمحمد مساوات که متأسفانه نگارنده هیچ پیشینه‌ای از او در ذهن ندارد و در بروشور نمایش هم معرفی نشده، با دست‌مایه‌قراردادن یک داستان عامیانه، توانسته است یک بازی کودکانه را به یک تراژدی تلخ اجتماعی تبدیل کند. اینکه تحت شرایطی چگونه بزها و گرگ‌ها با هم یکی می‌شوند و خون یکدیگر را می‌مکند و لاشخوروار به جان هم می‌افتند؛ نوعی استحاله تدریجی تحت شرایط اجتماعی نابسامان**

۴ علاوه بر متن نمایش که از سادگی آغاز می‌شود و به پیچیدگی‌های فلسفی می‌رسد و اصلا انتخاب هوشمندانه داستانی آشنا و ساده برای بیان مفهومی فلسفی و دشوار، نشان از آگاهی و توانایی نویسنده دارد؛ نویسنده‌ای که بر واژه‌ها مسلط است و آنها را به بازی می‌گیرد، درعین‌حال نباید فراموش کرد که بخشی از موفقیت این نمایش، مرهون کارگردانی خلاقانه و بازی‌های درخشان همه بازیگران است. مساوات به‌عنوان کارگردان، گاه از متن جلو می‌زند و به شکل حیرت‌آوری صحنه را به میدانی سرشار از خلاقیت‌های ناب تبدیل می‌کند. در شروع نمایش هنگامی که نور کم‌رنگ چراغ‌های بیرون ساختمان صحنه را نیمه‌روشن می‌کند و بی‌آنکه هیچ اتفاقی بیفتد این لحظه ظاهرا بی‌خاصیت مدت مدیدی می‌پاید تا حدی که تماشاگران واکنش نشان می‌دهند و ناگهان صدایی مهیب سکوت صحنه را می‌شکند. صدای کوبیدن در خانه توسط گرگ ناقلا و تو گویی بمبی منفجر شده است، کارگردان ذهن ما را برای ورود به دنیایی پرتنش و مملو از دلشوره و خشونت آماده می‌کند. اصلا بگذارید بگوییم، در این نمایش بیش از هر عنصری، صدا بر صحنه حکومت می‌کند؛ چه موسیقی دلهره‌آور و چه اسپیشال‌افکت‌هایی که یک‌دم قطع نمی‌شوند. همراه با این فضا، از ابتدا تا انتهای نمایش در حالی جمع بازیگران را می‌بینیم که دائم در حال لرزیدن و ایجاد واکنش‌های غیرعادی‌اند. چون همه‌چیز غیرعادی است. آخر در کجا خوانده‌اید که مادر شنگول و منگول با گرگ ناقلا ازدواج کرده باشد و گرگ یک پسر (گرگک) هم از همسر اولش داشته باشد و این دو جنس ناهمگون در یک خانه (جهان) زندگی کنند و به مرور از ماهیت و هویت اصلی خود دور شده، به چیزی بلاتکلیف تبدیل شوند. این بلاتکلیفی، سکه رایج روزگار ماست. جهان امروز، جهان بی‌مرزی‌ها و البته دردهای مشترک است. جهان توحش و ناامنی است. بمب‌هایی که بر سر مردممان ریخته می‌شود، گلوله‌هایی که بر سینه پیر و جوان می‌نشیند و این‌همه توحش که به اسم تمدن بر جهان امروز حاکم شده، از همین درهم‌آمیزی و قروقاتی‌شدن نشئت می‌گیرد.

به‌هرروی «بی‌پدر» که همه‌چیزش، حتی بروشورش هم به شکل غیرمتعارفی طراحی شده، در این وانفسای غلبه افراطی فرمالیسم بر صحنه‌های تئاتر، یک اتفاق امیدوارکننده است که البته دلبستگان تئاتر کلاسیک با آن راحت نخواهند بود.

علیرضا امیرحاجبی در گالری «آس»:

تأثیر «جان کیج» انکارنشدنی است

منصور جهانی: «علیرضا امیرحاجبی» هنرمند و آهنگ‌ساز در گالری «آس» تهران گفت: «جان کیج» با ایده‌هایش جزء پنج موسیقی‌دان و هنرمند آوانگارد قرن بیستم است و با توانایی خودش موسیقی را به مکان‌های غیررسمی برد. این هنرمند و آهنگ‌ساز در نشست و رویدادی شنیداری تحت عنوان «آگورا» در گالری «آس» تهران درباره مهم‌ترین هنرمندان آوانگارد جهان در زمینه موسیقی معاصر گفت: نکته مهم این است که در همان دهه‌ای که مطرح شد مشاهده مستقیم پدیده‌ها را جدی بگیرید و تنها قرارگرفتن سازها و ایجاد صدای ریتمیک ایجاد کنید و شعری هم برای آن بگذارید، در کنار هم کافی نیست؛ بلکه باید در کنار موسیقی به چیزهای دیگری نیز توجه کرد که به یک هنر بینارشته‌ای تبدیل شود و بین هنرها رابطه‌ای به‌وجود آید.

در کالج «بلاک‌ماوتینگ» تعدای از هنرمندها در کنار «جان کیج» John Cage کار می‌کردند از جمله؛ «رابرت راشنبرگ» Robert Rauschenberg، «مردیت مونک» Meredith Monk، «مرس کانیگهام» Merce Cunningham و آرتیست‌هایی که در رشته‌های مختلفی فعالیت می‌کردند. «مرس کانیگهام» در رقص، «مردیت مونک» در آواز، «رابرت راشنبرگ» در نقاشی و بسیاری از آرتیست‌ها در کنار همدیگر جمع شدند و در کالج «بلاک‌ماوتینگ» کارهای بیناموضوعی بسیار قوی انجام دادند و درواقع بین هنرها رابطه‌ای به‌وجود آمد. رسانه‌های آمریکایی قبل از جنگ جهانی دوم به هنر آوانگارد خیلی اهمیت می‌دادند. وی افزود: همیشه در اروپا اتفاقی می‌افتد و آمریکایی‌ها همیشه برداشت بیشتری از آن می‌کنند و آن هم به علت نوع رسانه‌هایی بود که در آمریکا منتشر می‌شدو در زمانی که «جان کیج» این کارها را انجام می‌داد؛ رسانه‌های آمریکایی قبل از جنگ جهانی دوم به هنر آوانگارد خیلی اهمیت می‌دادند.

کالج «بلاک‌ماوتینگ» تأثیر بسیار زیادی روی تعاملات بینارشته‌ای داشت

این آهنگ‌ساز در ادامه اظهار کرد: کالج «بلاک‌ماوتینگ» تأثیر بسیار زیادی روی تعاملات بینارشته‌ای داشت. خیلی از آرتیست‌ها هستند که چندکاره‌اند؛ از جمله؛ کار هنرهای تجسمی دارند، کار موسیقی دارند، اینستالیشن کار می‌کنند، احتمال دارد کار رقص و نقاشی هم انجام دهند و... . درواقع هنرمندهایی هستند که با چند رسانه مختلف کار می‌کنند و تنها کارشان موسیقی نیست. برای نمونه «جان کیج» که طراحی رقص بسیار عالی دارد، نقاش خیلی خوبی بود و همچنین اینستالیشن‌های خیلی خوبی هم داشت.

از دهه ۷۰ به بعد هنرمندها چند کار را با همدیگر انجام می‌دهند

وی همچنین گفت: از دهه ۷۰ به بعد ما با موج هنرمندهایی مواجه هستیم که چند کار را با همدیگر انجام می‌دهند؛ به علت اینکه رسانه این اجازه را به آنها می‌دهد؛ رسانه‌ها متعدد شده‌اند، اینستالیشن آمده است و اینها می‌توانند با همدیگر ترکیب شوند و در کنار همدیگر مجموعه‌ای را درست کنند که هنرهای دیگر را هم در کنار خود لازم دارد و این قضیه را جذاب‌تر خواهد کرد. این هنرمند مفهومی در ادامه افزود: نکته خیلی مهم این است که «جان کیج» سعی می‌کند آهنگ‌های خودش را از حالت رسمی که فقط و فقط به صورت ارکسترال است و در سالن‌های بزرگ اجرا می‌شود، به داخل گالری‌ها، انستیتوها، دانشگاه‌ها و جاهای دیگر ببرد و اجازه می‌داد مردم بدون اینکه پولی پرداخت کنند و بدون اینکه مجبور شوند، وارد جایی شوند و دو ساعت بنشینند و به یک سمفونی گوش دهند، بدون اینکه بتوانند تکان بخورند؛ به دلیل آزادی که مکان‌های غیررسمی به انسان می‌دهند، آهنگ خودشان را در آنجا گوش می‌دهند.

ارزش سکوت در موسیقی مستقل نیست

«علیرضا امیرحاجبی» در بخش دیگری از سخنانش تأکید کرد: ما یک فقدان سکوت و ارزش سکوت در موسیقی داشتیم؛ موسیقی دوره باروک؛ در یک قطعه از باخ چقدر سکوت وجود دارد؟ سکوتی ندارد و ارزش سکوت مستقل نیست؛ ارزش سکوت در موسیقی کلاسیک- هر آنچه قبل از جنگ جهانی دوم است- به قبل و بعدش وابسته است. یعنی سکوت در این میان قرار می‌گیرد نه برای اینکه تعریفی از خود داشته باشد؛ برای ما می‌گوید که پلی باشد برای اینکه نت قبلی را با یک حالت و فیگور جدید به نت بعدی متصل کند و این سکوت، هیچ ارزش سکوتی ندارد.

بعد از جنگ جهانی دوم آهنگ‌سازها روی مسئله ارزش سکوت کار می‌کنند

وی همچنین گفت: بعد از جنگ جهانی دوم است که تعدادی از آرتیست‌ها و آهنگ‌سازها آرام آرام روی مسئله ارزش سکوت کار می‌کنند، از جمله؛ «آنتونی وبر» از مکتب وین و از همه مهم‌تر برای اولین‌بار «جان کیج» اثر ۴:۳۳ (چهار دقیقه و ۳۳ ثانیه) را در سال ۱۹۵۶ با همکاری یکی از همکاران نزدیکش اجرا کرد. یکی از نکات مهم در این قطعه این است که این اثر را می‌توان بین هر قطعه دیگری نیز اجرا کرد و هیچ قطعه دیگری در جهان وجود ندارد که بین قطعات دیگر اجرا شود و متوجه آن نشوید. امیرحاجبی در ادامه سخنانش گفت: ارزش صداها را براساس سکوت می‌توانید بشنوید؛ «جان کیج» در خیلی از قطعات دیگرش هم به ارزش معنوی سکوت اهمیت داد، اثری به نام «تا آنجا که ممکن است آرام»۶۴۰ سال طول می‌کشد. آن قطعه سال ۲۰۰۰ در کلیسای قرون وسطایی «هالبراشتات» در یک دهکده کوچولو در آلمان شروع شد و در سال ۲۶۴۰ در همان کلیسا به اتمام می‌رسد. در واقع تنها قطعه‌ای است که آهنگ‌ساز آن، آن را نشنیده است.

او افزود: ما صداها را نمی‌شنویم؛ بلکه صداها را خلق می‌کنیم و این خودش مشاهده است، چون هر چیزی را که بخواهیم نگه می‌داریم و هر چیزی را که نخواهیم حذف می‌کنیم و این صداهایی که حذف می‌کنیم بعدها می‌توانند به عنوان یک‌سری کانسپت وارد موسیقی شوند. این آهنگ‌ساز در ادامه اظهار کرد: در حوزه موسیقی هر کاری که بخواهیم انجام دهیم، قبل از ما موسیقی‌دان‌های سرشناسی مانند باخ، شوپن، موتزارت و... آنها را انجام داده‌اند، اما ایده‌های اجرائی در موسیقی هیچ‌وقت از بین نمی‌روند. به علت اینکه ما روزبه‌روز در فضاهای جدید قرار می‌گیریم و با آدم‌های جدید معاشرت می‌کنیم و به همان اندازه باید به ایده‌ها و فکرهای نو هم فکر کرد که آن را کیج به خوبی انجام می‌داد.

او در بخش دیگری از سخنانش گفت: یکی از شاگردهای «جان کیج» به نام «آلن کاپرو» برای اولین مرتبه با ایده‌هایی که کیج داشت، نهضت مهمی را در هنر معاصر به نام «هنر اتفاقی» راه انداخت و این ایده از چینی‌ها برای «جان کیج» آمد که کاملا ناخودآگاه است ولی به یک خودآگاه بزرگ‌تر می‌رسد و به هارمونی بزرگ‌تری پیوند می‌خورد. «علیرضا امیرحاجبی» در پایان سخنانش تأکید کرد: بدون شک «جان کیج» با ایده‌هایش حداقل جزء پنج موسیقی‌دان و هنرمند آوانگارد قرن بیستم است؛ چون با ایده‌ها و آثارش از دهه ۵۰ اروپایی به هنر مفهومی کاملا منبسط رسید که چقدر می‌تواند گسترش پیدا کند. البته مقدار زیادی پروپاگاندای آمریکایی به وی کمک کردند وگرنه هنرمندهای دیگری هم در کنار کیج بودند که کار می‌کردند اما نمی‌شود تأثیرش را بر هنر قرن بیستم نادیده گرفت. در بخش دوم برنامه «آگورا»، امیرحاجبی یکی از آثار تجربی خود با محوریت ارتباط انسان و طبیعت را با اصوات و با بهره‌گرفتن از چندین لوله آلومینیومی اجرا و صدای دلفین را در کنار صدای امواج دریا برای حاضران اجرا کرد.

عکس: شرق

گالری گردی

از سیما بینا تا آیدین آغداشلو

شرق: فرصت تماشای سه تابلو از فیگوراتیوهای به‌انتزاع‌رفته سیما بینا، خواننده سرشناس، نقاشی‌ای از سری معمای آیدین آغداشلو و سالنی ویژه از آثار زنده‌یاد ایرج زند و نیز ۱۱ استاد برجسته هنر ایران در گالری فرمانفرما تا دهم خرداد تمدید شد. دکتر تکتم فرمانفرمایی، مدیر گالری فرمانفرما، گفت: «نخستین نمایشگاه گالری فرمانفرما، پیکره و پیکره‌نمایی به دلیل حضور پررنگ آثار استادان و پیش‌کسوتان هنر ایران با محوریت رویکرد فیگوراتیو که توانسته امکان مقایسه شکلی و معنایی دراین‌باره را مهیا کند و نیز درخواست‌های مکرر هنردوستان تا دهم خردادماه ۱۳۹۶ تمدید شد». او گفت: «گالری فرمانفرما در دو طبقه و با ۹ سالن نمایشگاهی دایر شده که این سالن‌های کوچک و بزرگ برگزاری نمایشگاه‌هایی با چیدمان‌های گوناگون را امکان‌پذیر می‌کنند. علاوه‌براین یک سالن مختص نمایش ویدئوآرت نیز در نظر گرفته شده که مجهز به سیستم پیشرفته است. فروشگاه آثار هنری این گالری نیز تنها به ارائه نقاشی‌های کوچک با قیمت‌های کمتر از یک میلیون تومان می‌پردازد تا امکان خرید آثار هنری را برای علاقه‌مندان فراهم کند».

فرمانفرمایی یادآوری کرد: «این گالری تازه‌تأسیس خواهد کوشید در زمینه پژوهش و نیز شناسایی توانمندی‌های تازه در هنرهای تجسمی گام‌های مؤثری بردارد».

گفتنی است این روزها اگر به تماشای نخستین نمایشگاه این گالری نوظهور بروید، جلوه‌هایی جذاب از هنر مدرنیستی ایران چشمانتان را خیره خواهد کرد؛ یک سالن از گالری فرمانفرما به نمایش آثاری از ایرج زند اختصاص یافته است. ۱۰ سال پس از مرگ این هنرمند تعدادی از مجسمه‌ها و نقاشی‌های او در کنار هم قرار گرفته تا نشان‌دهنده برخوردی متفاوت با پیکره‌نمایی باشد. مجسمه‌های مشهور زند که حاصل برش و خم‌کردن صفحات فلزی دوبُعدی و تبدیل آنان به حجم‌ها و فرم‌های سه‌بُعدی است، از تمامی جهات قابل دیدن و دارای هویت هستند. علاوه‌براین در تابلوهای نقاشی زند هم شاهد همان فیگورها هستیم که این‌بار به صورت دوبُعدی در میان انبوه رنگ‌ها دیده می‌شوند. در این نمایشگاه یک اثر هم از آیدین آغداشلو به نمایش درآمده است؛ تابلویی تأمل‌برانگیز از مجموعه معروف آغداشلو، «معما» که در سال ۹۲ خلق شده و در آن نیم‌تنه زنی برآمده از عصر رنسانسی در لباسی مجلل، از هویت معاصر خود پرسش می‌کند؛ گذشته از معنای هول‌انگیز این اثر نمی‌توان چیره‌دستی آغداشلو و مهارت چرخش قلم‌موی او را در ترسیم تمام جزئیات دوران باشکوه نقاشی کلاسیک نادیده انگاشت. سیما بینا، آوازخوان شناخته‌شده کشورمان، با سه تابلو نقاشی در این نمایشگاه حاضر است؛ او که سال ۱۳۴۹ از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران از رشته نقاشی فارغ‌التحصیل شده، بعد از سال‌ها بار دیگر آثارش را بر دیوار یک گالری به تماشا گذاشته است؛ در آثار او که با تکنیک ترکیب کلاژ و نقاشی به وجود آمده‌اند در میان رنگ‌های گرم و درهم‌پیچیده می‌توان فیگورهای مبهمی را یافت که بدون پرداختن به جزئیات دیده می‌شوند، نقاشی‌های او از نوستالژی ازدست‌رفته یا رؤیایی همیشگی یاد می‌کنند و در فضایی تغزلی و شیرین از هویتی می‌گویند که در میان فیگور و انتزاع به مرز خواب و خیال درآمیخته‌اند. در این نمایشگاه که فرناز محمدی آن را نمایشگاه‌گردانی کرده است، آثاری از آیدین آغداشلو، ژاله تباتبایی، هانیبال الخاص، محمود جوادی‌پور، مهدی سحابی، ایرج زند، منوچهر معتبر، ناصر اویسی، پروانه اعتمادی و... به تماشاست.

نشانی گالری فرمانفرما، کریمخان‌زند، خردمند شمالی، اعرابی دو است و ساعات بازدید از ۱۱ تا ۱۹ هر روز هفته جز دوشنبه‌هاست.

کرباس خاکستری

نکاتی درباره نمایشگاه نقاشی «هرمز مه‌منش»

جهان مکشوف یک جراح نقاش

بهنام کامرانی
گردآورنده نمایشگاه «سایه خاموشی»

پروفسور هرمز مه‌منش سال‌هاست در کنار کار حرفه‌ای خویش نقاشی می‌کند. او که جزء چند جراح مهم روباتیک قلب است و از نخبگان رشته تخصصی خویش محسوب می‌شود، نقاشی را به شکل خودآموخته و خودانگیخته انجام می‌دهد. برای مه‌منش نقاشی شکلی از فعالیت هستی‌شناسانه است و به همین علت موضوعات وی مملو از خاطرات، پرسش‌ها، دل‌مشغولی‌ها و خواب‌هایش است؛ نقاشی‌هایی که رنگ‌ها و شکل‌ها در آنها خاطره‌ها و تخیلی سرشار را نشان می‌دهند. هرچند آثار او متنوع و سرشار از آزمایشگری است، اما نقش‌مایه‌های انسان، درختان و پرندگان در آنها تکرار می‌شود. رابطه میان آسمان و زمین و کشف ترکیب‌ها و کار متنوع با رنگ ماده، این نقاشی‌ها را متمایز می‌کند. هنرمندان خودآموخته به شکل طبیعی بی‌سبک هستند، ولی آثار مه‌منش بی‌اینکه نمایانگر یا تقلیدگر جنبش اکسپرسیونیست معاصر باشند با ترانس آوانگاردهای ایتالیایی قرابت دارند و به‌همین‌دلیل وقتی کارها را می‌بینیم، مشابهت‌هایی با آثار فرانچسکو کلمنته یا میمو پالادینو مشاهده می‌شود، درحالی‌که می‌دانم ایشان اصلا آن کارها را ندیده است. درواقع این مشابهت به دلیل آزادی و سمبلیک‌بودن کارها به وجود آمده است. نکته جالب در کارهای مه‌منش این است که برخلاف بسیاری از هنرمندان خودآموخته، آثار بسیار متنوعی دارد. رفتارهای متنوعی با رنگ و عناصر نقاشانه در کارها دیده می‌شود و برای هر کار اسمی در نظر گرفته است. معمولا در فرهنگ تصویری نقاشانه ایران کارهای خام‌دستانه چندان جدی گرفته نمی‌شوند یا حتی اگر نقاشانی این کار را بکنند آن خام‌دستی خیلی کنترل‌شده است. درحالی‌که خود این بیان‌گرایی و نوع رفتار خام‌دستانه در نقاشی، سابقه طولانی در تاریخ هنر دارد. در تعدادی از کارهای مه‌منش این خصلت دیده می‌شود و به نظر می‌رسد صرف‌نظر از خودآموخته‌بودن ایشان، این کارها حتی برای فضای تجسمی هم می‌تواند نکات تازه‌ای دربر داشته باشد. این نمایشگاه به‌خوبی نشان می‌دهد که هنر مربوط به دسته و گروه خاصی نیست و همه مردم می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. جنبه‌های بیانگر این نقاشی‌ها حالتی مکاشفه‌وار و بیانگر به آنها می‌دهد. شوقی بکر و جهانی مکشوف‌شده در این نقاشی‌ها وجود دارد که بیننده را همراه می‌کند. برای مه‌منش نقاشی جوششی ذاتی است و شاید اهمیت نمایش این آثار در فضای کنونی نیز همین باشد، چراکه امروزه اهداف متفاوت تولید اثر هنری، خاص و آزادبودن و یکه‌بودن آن را گاه مخدوش می‌کنند. این مجموعه بازنمای غرق‌شدن در شور و کشف و غنای هنر است؛ این‌بار از دریچه فکر و نگاه کسی که نقاشی را نه برای فروش و نه حتی عرضه می‌خواسته است. این نقاشی‌ها جوششی بوده از یک ذهن شورمند و البته خلاق که لحظات و دغدغه‌های خود را ثبت و خالی کند.

مکعب سفید

سایه درون

زَروان بختیار

نمایشگاه آثار نقاشی نیلوفر قادری‌نژاد با نام سایه درون، اردیبهشت در گالری ساربان برگزار شد. آثار او شامل تابلوهایی با تکنیک آکریلیک روی بوم در اندازه‌های گوناگون است. در این آثار رویکردی روان‌شناختی و نقش‌مایه‌های اسطوره‌ای و انسانی به چشم می‌خورد. زروان روح‌بخشان در استیتمنت نمایشگاه نوشته است: «نیلوفر قادری‌نژاد، نقاشی که تحولات اجتماعی و جنگ را تجربه کرده و دغدغه و رفتار مردمان گرفتار آن را موضوع آثار پیشین خود قرار داده، در سال‌های اخیر به انسان از منظری کلی‌تر نگاه می‌کند و در آثارش به عواطف و رابطه انسان با خود، به‌عنوان مضمون اصلی پرداخته است. وی در مجموعه «سایه‌درون» رویکردی روان‌شناختی را پی گرفته و با استناد به نظر یونگ درباره کهن‌الگوی سایه، از نقش‌مایه‌های اسطوره‌ای بهره برده و انسان و حیوان را در یکدیگر به تصویر کشیده است. در اغلب آثار این مجموعه، سایه که به تعبیر یونگ نیمه تاریک، وجه حیوانی و غیراخلاقی و درعین‌حال خلاق و پرشور انسان است، با خطوط اکسپرسیو و تنوع رنگ‌های درخشان در قالب خود سایه و نیز حیوانات مختلف و نقش‌مایه‌های اسطوره‌ای جانوران افسانه‌ای نمود پیدا کرده است. تمایل به رهایی از صورت‌های فیگوراتیو آشنا و حرکت به‌سوی بیانگری خط و انتزاع فرم، برآمده از همین سایه درون است؛ همه آنچه در ما هست و ما بر آن ناآگاهیم». نیلوفر قادری‌نژاد متولد خرداد ۱۳۳۶ در تهران و دانش‌آموخته رشته نقاشی از دانشگاه تهران است. او بیش از ۳۰ سال تجربه تدریس طراحی و نقاشی در دانشگاه آزاد هنر و معماری و آموزشگاه‌های گوناگون را دارد. او همچنین عضو پیوسته انجمن نقاشان ایران است. او در بیش از ۱۵۰ نمایشگاه گروهی و انفرادی شرکت کرده است. منتخب نمایشگاه‌های انفرادی گالری طراحان آزاد، تهران، ۱۳۸۵؛ گالری الهه، تهران در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴؛ گالری افرند، تهران ۱۳۷۷. منتخب نمایشگاه‌های گروهی: نمایشگاه ام‌اس، نگارخانه ماه مهر، تهران، ۱۳۹۴؛ هفت نگاه، فرهنگ‌سرای نیاوران، تهران، ۱۳۹۴؛ یازدهمین آرت‌فر هنر معاصر ایتالیا، گالری مونترو، جنوا، ۱۳۹۴ و خیریه برای کودکان سرطانی، فرهنگ‌سرای نیاوران، تهران، ۱۳۸۷. قادری‌نژاد درباره مجموعه «سایه‌درون» معتقد است: «از سیاه تا سفید و از سفید تا سیاه ما در میان دریایی از خاکستری سرگردانیم و در تقابل خیر و شر، دیو و فرشته، عشق و نفرت، بیم و امید، رنج و شادی، زشت و زیبا، جنگ و صلح، مرگ و زندگی و... گاهی با میل هولناکی به خشونت و گاهی با لذت عشق و صلح و آرامش در کشمکش هستیم. من نیز در کارهایم متأثر از این تلاطم هستم».

عکس: عبدالرضا نیکو